

# زلزله، سیاست، کمونیستها

## گفتگو با کوروش مدرسی



**جوانان کمونیست:** زلزله بم علاوه بر وجه انسانی و فاجعه انگیزش، و دقیقا بر مبنای همین، وجوه سیاسی گوناگونی هم پیدا کرد. ابتدا از رابطه رژیم و مردم شروع کنیم، تاثیر فاجعه بم بر معادله بین مردم و حکومت اسلامی چه بود؟

**کوروش مدرسی:** فاجعه و رویدادهای ناگوار بزرگ در جامعه همیشه اولین بازتابشان بهت و شوک است. زلزله بم و ابعاد فاجعبار آن هم همین بازتاب را داشت. همه میدانستند که بم با خاک یکسان شده و دهها هزار نفر از بین رفتند. این شک و این بهت و درد عمیق انسانی پشت آن مردم را بهم نزدیک میکند و قانون جنگلی که بر جامعه تحمیل شده کنار میرود و آن حس واقعی اجتماع بودن یا کلکتیو بودن و درد و منفعت مشترکی که پایه اجتماع انسانی است بیرون میزند. مردم بم هم نزدیک میشوند و مردم دست بسوی هم دراز میکنند تا بهم کمک کنند و قوت قلب و انرژی بگیرند. این وارونگی تلخ است. در جامعه‌ای که سرمایه‌داری بنا گذاشته انسانها نه در خوشی و شادی و در ثروت و نعمت هم بلکه تنها در زیوروشی با یک فاجعه است که جای همیگر و معنای انسانی اشتراک و کلکتیو بودن را میبینند. جمهوری اسلامی این وارونگی را دیگر به حد آخر خود ارتقا داده است. در هر صورت، بعد از شوک و بهت سوال می‌آید. چرا؟ انسانهای زیادی نابود شدند. مقرر کیست؟ دولت‌ها معمولا در این مواقع تلاش میکنند خود را از مقابل مردم کنار بکشند و بعنوان ارگان خدمات عمومی و کمک رسانی معرفی کنند. دولت و مردم ناگهان یکی و در یک جبهه معرفی میشوند. در مورد جمهوری اسلامی این دیگر عملی نیست. در اول قرن بیست و یک و بعد از انقلاب الکترونیک و انفرماتیک که مردم دنیا را می‌بینند و بعد از بیست سال تجربه حکومت خدا و نمایندگانش در زمین دیگر نمیشود تقصیر را به گردن خدا یا به گردن آمریکا انداخت. مسئول آن صاف و ساده جمهوری اسلامی است. زلزله‌ای با شدت بیش از این در لس آنجلس دو نفر تلفات دارد. در بم بیشتر از ۵۰ هزار نفر کشته میشوند. ایران کشوری ثروتمندی است جمهوری اسلامی میتوانست خیلی ساده پولی را که خرج گله آخوند و حزب الله و انصار الله میکند، پولی را که به حسابهای سرانشان به خارج میفرستد و از پولی که کل سیستم از قبل چالیدن مردم به جیب میزند بم و همه شهرها و روستاهای ایران را

هدف خود، یعنی کمک به مردم بم، میرسد و هم در این پروسه تناسب قوای جدیدی را بوجود می‌آورد.

**جوانان کمونیست:** کلا جمهوری اسلامی بعد از فاجعه بم در چه موقعیتی قرار دارد؟

**کوروش مدرسی:** در جواب سوال قبل گفتیم که جمهوری اسلامی در موقعیت عامل فاجعه بم و قاتل مردم بم و در موقعیت یک دولت سراپا فاسد از همیشه رسواتر است، از همیشه بیشتر مورد نفرت است و از همیشه بیشتر آسیب پذیر است. این که این آسیب پذیری به کجا میکشد همانطور که گفتیم به عوامل دیگری بستگی دارد.

**جوانان کمونیست:** به خودمان بپردازیم. وجه سیاسی زلزله بطور مشخص برای جنبش و حزب کمونیست کارگری (و طبعاً سازمان جوانان کمونیست) چگونه بود؟ آیا جنبش ما توانست آنطور که از آن انتظار میرفت در عرصه کمک به زلزله زدگان فعال باشد و بعنوان یک جنبش سیاسی و اجتماعی دخالتگر در قبال چنین مساله حیاتی و مهمی ظاهر شود؟

**کوروش مدرسی:** نه بنظر من ما هنوز بعنوان یک جریان دخالتگر، جریانی که تغییر تناسب قوای را تضمین و تامین میکند وارد عرصه نشده‌ایم. در جواب سوال اولتان گفتیم که در چنین موقعیتی مردم بهم نزدیک میشوند، بهترین و والاترین احساسات انسانیشان رو می‌آید و در مقابل خود جمهوری اسلامی را دارند. شرط اینکه این احساسات انسانی قوام بگیرد و دیرپا بماند، شرط اینکه این رودروئی با جمهوری اسلامی به نفع مردم بم بعنوان آسیب دیدگان این فاجعه تمام شود و اینکه تناسب قوای بهتری در مقابل جمهوری اسلامی برای مردم در کل ایجاد شود بستگی به متحد کردن، دست مردم را در دست هم گذاشتن، درست کردن شکمهای مختلف دارد. من این را فقط از سر سیاست و ضرورت سرنگونی جمهوری اسلامی نمیگویم. از انسانی ترین سطح آن شروع میکنم. گفتیم مردم بم به کمک احتیاج دارند. هم به کمک مادی و هم به عاطفی و روانی. گفتیم مردم در سراسر ایران به حرکت در آمده اند تا به داد مردم بم برسند. و گفتیم جمهور اسلامی مانع است. یل دولت دزد سراپا فاسد در آستانه سرنگون شدن در مقابل همه این انسانیت ایستاده است. و ما کمونیست های کارگری که انسان اول و آخر همه سیاست و فلسفهان است کسانی هستیم که باید این نیاز و این تحرک انسانی مردم را سازمان میدادیم. در متن این سازمان دادن است که شبکه های فعالین کمونیست وسیع میشوند، ریشه میگیرند،

داشته باشید کارهای بسیار متفاوتی میتوانید انجام دهید. خوانندگان شما سستان قد نمیدهد ولی من و شما زلزله قیرو کارزین و طیس در سالهای قبل از انقلاب ۵۷ و تحرک دانشجویان و جوانان چپ را بیاد داریم. ابتکارات قابل شمارش نیست. شخصیت های شناخته شده میتوانند راه بیفتند چنین کمیتهائی را درست کنند و خودشان بنام خودشان کمک جمع کنند و سازمان بدهند. در کارخانهها رهبران کارگری میتوانند کمیتهائی امداد درست کنند. میشود حول این ایده مجمع عمومی را فرا خواند. همیشه در محلات مختلف و در دانشگاهها و در سطح شهرها. در شهری مثل سنندج، مریوان، بندرعباس، یا حتی مشهد و تبریز میشود کمیتهای شهری درست. ممکن است بشود کمکهای جمع آوری شده را زیر کنترل گرفت میشود طرف حساب نهادهای بین‌المللی شد، بخصوص آتهائی که دولتی نیستند. گفتم هزار و یک کار میشود کرد. در خود بم و اطراف بم میشود ابتکارات زیادی زد. ایده سازمان دادن عمل مستقیم توده‌ای حول شبکه فعالین کمونیست است.

**جوانان کمونیست:** برای اینکه این تصویر را متحقق کنیم باید چه مواعی را از پیش یا برداریم؟ چقدر فاکتور اختناق و سرکوب و مقابله رژیم در مقابل حرکت های مستقل از دولت برای کمک به زلزله زدگان تعیین کننده است؟ چه اشکالاتی در خودمان و جنبش مان باید سراغ کنیم؟ درس های پایه ای تر چیست؟ چه آمادگی هایی باید بدست آوریم؟

**کوروش مدرسی:** اجازه بدهید اول یکی دو نکته بگویم. اول این یک فعالیت علنی است زیر اختناق جمهوری اسلامی و همه فاکتورهای که در این رابطه باید مد نظر باشد هنوز معتبرانند. بنظر من حزب کمونیست کارگری بنام خودش نه آکسیونی سازمان میدهد و نه اجتماع علنی را برگزار میکند. باید بالانس و رابطه کار علنی و مخفی را مطابق سیاست های حزب کماکان حفظ کرد. ثانیاً دولت شبکه خود را برای کمک به زلزله زدگان و بیشتر از آن برای حفظ کنترل بر اوضاع را دارد. بحث ما درست کردن شبکه در آنترناتو است. در نتیجه حتما دولت با آن مقابله میکند و تلاش میکند اجازه ندهد که مردم چنین شبکه‌ای را ایجاد کنند. اما تناسب قوا تغییر کرده رژیم از مردم میترسد، در این حرکت مردم محمل بسیار قوی و انگیزهای بسیار کوبنده دارند. حتی اگر ۵ در صد از این تلاشها به نتیجه برسد ما میتوانیم هم به مردم بم کمک کنیم و هم تناسب قوا را تغییر دهیم. این یک میدان کشمکش باز و زنده میان ما و مردم از یک طرف و جمهوری اسلامی از سوی دیگر است. این یک جنگ است که صفحه ۹

نفوذشان را زیاد میکنند، بهم وصل میشوند، به آرمان انسانیشان آدم جدید جلب میکنند. تنها در متن سازمان دادن چنین تحرک و نیاز انسانی است که حزب کمونیست کارگری ایران، حزب انسانیت تعمیم یافته، حزب انسانیت دخالتگر و تغییر دهنده ساخته میشود. من دلم میخواهد در هر کارخانه کمیته کارگری برای کمک به مردم بم تشکیل میشد. دلم میخواهد در هر محله چنین کمیتهائی ایجاد میشد، در هر دانشکده و دانشگاه و در هر ادارای کمیتهای امداد ایجاد میشد. و همه این کمیتهها اعلام میکردند که دولت دزد است و میخواهند مستقیماً و در ارتباط با کمیتهای شبیه خود به مردم بم کمک کنند. دلم میخواهد از ماشین سازی تبریز، از پالایشگاههای نفت، از تهران، از سنندج، از مشهد و مریوان کاروانهای کمک به مردم بم راه می افتاد. دلم میخواهد مردم در مقابل جمهوری اسلامی سیستم آلترناتیو کمک رسانی را ایجاد میکردند. دلم میخواهد در مقابل جمهوری اسلامی این نیاز انسانی را مبنای عروج سازمانی و سیاسی انسانیت در فضای سیاسی ایران میکردیم. این تنها وقتی ممکن میشد که فعالین کمونیست کارگری مبتکر جمع کردن و متحد کردن مردم بگرد خود میشدند. میتوانستند سازمان دهند، اعتماد جلب کنند، برنامه بریزند، خبر برسانند، تماس بگیرند و نقشه عمومی را اجرا کنند. من قبلاً در مصاحبهای با جوانان کمونیست در مورد نقش شبکه بچه‌های کمونیست محل صحبت کردم. گفتیم که این بچهها نقش بسیار مهمی در تناسب قوا میان جمهوری اسلامی با مردم و در تضمین هژمونی فکری و ارزشی کمونیستی در مقابل جریانات اردش راستی را دارند. و در این رابطه به امکاناتی که در مقابلشان باز است اشاره کردم. بعدها در مورد کنترل محله حول همین شبکهها صحبت کردم. جنس بحث امروز هم از همین نوع است. جوانان کمونیست میتوانند و باید منشأ این تحرک در دانشگاه و در محله میبوند. خارج کشور در این رابطه اساساً محیط بازی دولت‌ها و سازمانهای دولتی نظیر صلیب سرخ است. در ایران اما محیط محیط بازی مردم و ماست. در این رابطه ما شاهد ابتکاراتی محلی اینجا و آنجا بوده است اما ما هنوز مبتکر و سازمانده یک تحرک همه جانبه در ایران نشده‌ایم. اما هنوز کاملاً فرصت از دست نرفته و هنوز دیر نشده است.

**جوانان کمونیست:** بله هنوز دیر نشده است. شما اگر بخواهید تصویری ملموس از راه انداختن کمک رسانی وسیع توده ای به زلزله زدگان بدهید، چه خواهید گفت؟

**کوروش مدرسی:** اگر ایده را

# آخوندهای مکلاي برلين!

در حاشیه نشست  
«جمهوریخواهان»

سیاوش دانشور



تحويل رژیم اسلامی داد. این همایش آخوندهای مکلا بود که رژیم اسلامی، اگر عقل داشته باشد، باید قدرشان را بداند.

همانطور که در مقاله «اتحاد جمهوریخواهان، زمینه ها و تناقضات» در انترناسیونال هفتگی ۱۸۴ نوشته، این جریان آینده ای ندارد. پروژه جمهوریخواهی در ایران و کلا خط مرکز بورژوازی در ایران و کشورهای مانند ایران، بنا به مختصات اقتصادی و سیاسی آن جوامع، از قبل شکست خورده است و به جایی نمیرسد. این نوع جمهوریخواهی که پلر جد ولتر را هم در قبر میلرزاند و بند نافش را از آخوند و دستگاه دین نکنده است، فقط نشان تحجر است. اینها علیرغم بستن پایون و کروات، تا مغز استخوان آخوند مسلک و اسلام زده هستند. اینها به گذشته تعلق دارند و جانی در آینده نخواهند داشت. همایش برلین سند دیگری دال بر این واقعیت است.

از نکات حاشیه ای و بامزه، اظهار نظر جوانی بود که انتظار داشت این جماعت، که بقول او متوسط سن شان بسیار بالاست و کسی شاش حرف او را نمیفهمد، به جوانان توجه کنند و سازمان جوانان هم درست کنند! به این جوان باید گفت که اینها نسل جدید را اساسا نمی فهمند. اینها همزادهای همان فسیلهای سیاسی در حکومت اند. سازمان جوانانشان هم سرنوشتی بهتر از «جوانان مشارکت» و «تحکیم وحدت» پیدا نخواهد کرد. سری به سازمان جوانان کمونیست بزن، تصویرت از دنیا و زندگی عوض میشود.

گفتند حرکت اخیر امیدهای بسیاری را در داخل و خارج در صفوف شکست خورده دو خرداد زنده میکند. خیلی چیزها گفتند. اصل و نسبشان را به ولتر رسانند! اما این صحنه چرخانان کارکشته قدیم کنفدراسیونی و توده ای اکثریتی های سابق بودند که دست را بردند. جناحی که شهامت بخرج داده بود خواهان برکناری مسالمت آمیز رژیم از طریق یک فرمانده شود (که البته خود چیزی شبیه کشک است)، در یک رای گیری دمکراتیک به طرفداران اتحاد با اسلاميون داخل و تداوم همکاری با حکومت اسلامی باخت. خب، «دمکراسی و تساهل» یعنی همین! عده ای آن پشت تداوم وقیح ترین نوکری رژیم اسلامی را به روشهای دمکراتیک به بقیه حقه کردند. جناح «چپ» جمهوریخواهی ایرانی اسلامی در مقابل جناح راست آخوند مسلک موش شد. ترس از سرنوشتی و انقلاب هر دو را چکی به زیرغماي آقا برد. در جمعی که به روایت خودشان ششصد هفتصد نفر بود و کمتر از ۲۰۰ نفر حق رای داشتند، خط فرخ نگهدار و توده ایسم، همه این جماعت را کت بسته

خبر اینست: جمهوریخواهان متحد میشوند! مبارک باشد، اینها چه کسانی هستند؟ جمهوریخواهی ایرانی اسلامی عبارت است از: طرفداران وزارت اطلاعات، متحدین ثابت جنبش اسلامی در ایران، جنگاوران پیرو امام خمینی، دخیل بستگان دیروز به «پریزیدنت رفسنجانی»، یاوران حجت الاسلام خاتمی، مخالفان «خشونت» و انقلاب و زیاده روی مردم، طرفداران فرهنگ اصیل شرقی و اسلامی و ضد زن، دگر اندیشان اصلاح طلب و سینه چاکان ضد کمونیست!

بعد از یکسال باد به غب غب انداختن، بعد از یکسال کاسه چرخانی و امضا گرفتن حول یک بیانیه بی خاصیت، بعد از یک سال تریبون گرفتن از بی بی سی و کارشناسان سانسور حقایق، بعد از دم جنباندن های بیشتر برای بوش و شرکا و خواب و خرناسه عضویت در لویه جرگه ایران، و بالاخره بعد از سورپرایز نویل و عروج پروژه «زن مسلمان دکراندیش»، «همایش اتحاد جمهوریخواهان» در برلین تشکیل شد. گفتند که مهمترین اجتماع اپوزیسیون؟! ایرانی بعد از انقلاب ۵۷ است.

از صفحه ۳

## زلزله، سیاست،

باید با چشم باز و هوشیار و با شناختن کل تصویر به آن رفت.

اما در مورد موانع، من فکر میکنم مهمترین مانع را باید ذهنی دانست. ما هنوز ابعاد بحث حزب و قدرت سیاسی و بحثی که تحت عنوان سلبی اثباتی و حزب تبلیغ و حزب سازمانده را برای خودمان درست باز نکرده ایم. ببینید کمونیسم کارگری علاوه بر هر چیز یعنی دخالتگری، یعنی تغییر اوضاع عینی، یعنی باور به این اصل که هر تحرک اجتماعی و هر انقلابی را باید سازمان داد و هیچ چیز خود بخودی اتفاق نمی افتد. کمونیسم کارگری یعنی تغییر قدرت سیاسی. بحث حزب و قدرت سیاسی تنها مربوط به روز قیام یا روز گرفتن قدرت سیاسی نیست. بحث حزب و قدرت سیاسی یک تاکتیک تبلیغاتی برای تهییج خودمان یا دادن تصویری مهم و بزرگ از حزب نیست. حزب و قدرت سیاسی بحثی در مورد فعل

اسلامی کم نمیکند؟

**گورش مدرسی:** این بحث مفصلی است که در اینجا مجال پرداختن کامل به آن نیست. اما کوتاه بگویم، بعید میدانم که این «دیپلماسی زلزله» به جایی برسد. میگویم بعید میدانم چون اینکه «دیپلماسی زلزله» به کجا میکشد بستگی به یک بازیگر دیگر صحنه یعنی مردم ایران دارد. این دیپلماسی تنها یک عکس ثابت از کشمکش پر تحرک و پر فاکتور دو دولت است. مثل اینکه از یک فیلم یک عکس یا تکه کوتاهی را جدا کنید و بخواهید در مورد آن قضاوت کنید.

برای فهمیدن جایگاه این دیپلماسی باید این عکس را در متن فیلم بگذارید. ببینید در رابطه جمهوری اسلامی با آمریکا بازیگران تنها دو دولت نیستند. یک بازیگر مهم دیگر مردم ایران هستند. جمهوری اسلامی در مقایسه با مثلا زمان خمینی در مقابل آمریکا آسیب پذیرتر شده است. دیگر حتی خامنه ای هم باور ندارد که شیطان بزرگ غلطی نمیتواند بکند. این آسیب پذیری را تنها با قدرت نظامی آمریکا یا با موقعیت

## رویدادهای هفته

اسعد کوشا

دروغهای مصلحت نظام

جناحهای رژیم در کود زورخانه «انتخابات» مجلس هفتم زیر یک خم یکدیگر را میگیرند، رهبر نیز درمنصب مرشد نشسته و طبل سکوت میزند. مردم هردو حریف را هو میکنند و درپی فرصتی طلایی برای یخاک مالیدن پوزه هر دو جناح اوباش اسلامی به کمین ایستاده اند. برای سرگرمی حضار و در فاصله تنفس خبرگزاری کار ایران (ایلنا) با «دکتر محسن رضائی، دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام» گفتگو میفرمایند. آقای رضائی که مدتی است به درجه دکتری افتخاری قمه کشی در سپاه اسلام نائل آمده اند میگویند: «در این انتخابات، مردم بیش از بیست میلیون شرکت خواهند کرد و در اکثر شهرهای ایران مشارکت بالای ۶۰ درصد خواهد بود.»

حقی که رضائی رکورد دونکی شوت را شکسته است. رژیمی که آه ندارد که با ناله سودا کند (اعتراض مردم حول فاجعه بم نمونه خورار)، یک جناحش از ترس تصفیه جناحی در صحن مجلس غش کرده است، جناح دیگری در پی دایر کردن تل موش بر سر لیست کاندیداهاست تا مبدا در مجلس هفتم هم دارالخلیفه آلوده به فضله موش گردد و نماز رهبرش باطل شود، این رژیم اگر دروغ مصلحت نظام نداشت چه باید میکرد. الحق که دکتر محسن رضائی فقط آدم کشی و قمه کشی بلد نیستند. هنرهای های دیگر هم دارد.

کار آسانی نیست. این رژیم، قصد دارد یکبار دیگر دارالطوبه اسلامی را بعنوان «پارلمان» به جهانیان قالب کند. آنهم در برابر مردمی که در ابعادی فراینده به اعتصاب و تحصن و راهپیمایی دست زده اند و رهائی و سعادت خویش را در پس سرگونی کل نظام منغور اسلامی جستجو میکنند.

جناح رضائی! میفهمیم که اوضاعتان بیربخت است. میدانیم که میدانید نسلی از جوانان رادیکال، آزادیخواه و کمونیست به پائین کشیدن بیرق اسلام خراب کردن معرکه های «انتخاباتی» بر سر شما کمر بسته اند. اما اینهمه دروغ برای آن دنیای خودتان هم خوب نیست! درست است که «جمهوریخواهان» در نشست برلین به اصلاح پذیری نظام شما رای دادند. اما دروغ های ایشان نیز مثل مال شخص شخیص خودتان فقط سبب مزاح مردم است. پریدن مجدد حضرات توده ای اکثریتی به بغل نظام عمدتا ناشی از وحشت آنان از رویت افق انقلاب در ایران است. انقلابی که پرچمش بدست حزب کمونیست کارگری است. تب و لرز شبانه و دروغ های مصلحت نظام در مصاحبه های روزانه اتان دیگر اثر ندارد. روز محاکمه اوباشی چون شما نزدیک است، مصلحت خویش را دریافتن و کلاهی زبردست جستجو کنید!

بعد از جنگ عراق نمیتوان توضیح داد. آنچه جمهوری اسلامی را آسیب پذیر کرده اعتراض عمومی مردم، آسیب پذیری این رژیم در مقابل مردم و امکان دخالت دولت آمریکا در این پروسه است که موقعیت جمهوری اسلامی را در مقابل این دولت آسیب پذیر کرده است. دولت آمریکا چه از سر اسلام سیاسی و چه از سر نیاز به استقرار یک رژیم متعارف تر سرمایه داری در ایران میخواهد جمهوری اسلامی برود اما به این شرط که مردم به میدان نیایند. اما قادر به تحمیل این پروسه به دولت جمهوری اسلامی نیست. قدرتش را ندارد. در نتیجه سیاست پراگماتیستی را در مقابل رژیم در پیش گرفته است سیاست معروف چماق و هویج. اما بعد از حمله آمریکا به عراق، باتلاقی اجتماعی سیاسی و نظامی بوجود آمده است که آمریکا در آن در حال فرو رفتن است. دیگر نه تنها صحبت از پیروزی سیاسی آمریکا نیست بلکه دارند از شکست نظامی آمریکا حرف میزنند. و جمهوری اسلامی در این ماجرا دست دارد. درست مثل ماجرای حماس در فلسطین. در نتیجه آمریکا

بشدت میخواهد که جمهوری اسلامی را به ساشزی در مورد عراق برای کنترل آنجا بکشد. به این اعتبار آمریکا هم در مقابل اسلام سیاسی و ویژه در مقابل جمهوری اسلامی در این پروسه است. کشمکش میان دولت آمریکا و جمهوری اسلامی بیش از هر چیز رنگ این زورآزمایی برای رسیدن به یک بالانس را دارد. از جانب جمهوری اسلامی (حتی خامنه ای) و دولت آمریکا بحث بر سر نفس رابطه نیست، هردو طرف به این رابطه احتیاج دارند، بحث بر سر شرایط و معنای این رابطه است. گفتم در این معادله مردم یک پارامتر تعیین کننده هستند که میتوانند کلیه شرایط را تغییر دهند. تغییر تناسب قوا میان مردم با جمهوری اسلامی تناسب قوا میان دولتها را هم تغییر میدهد. اینکه به نفع کدام خواهد بود به اوضاع دنیا و خود آمریکا در آن مقطع و به اوضاع عراق و موقعیت چپ، دارد. بهر حال خیلی خلاصه فکر میکنم «دیپلماسی زلزله» به جمهوری اسلامی در مقابل مردم آرامشی بدهد.